



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره چهل و ششم - زمستان ۱۳۹۹ - از صفحه ۸۱ تا ۹۲
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir> ISSN 2008-627X



مقاله پژوهشی

تأملی در داستان و شخصیت‌های نمادین و تمثیلی شاهنامه

جعفر هواسی

چکیده

شاهنامه تنها شناسنامه‌ی زبان فارسی نیست بلکه در واقع آینه‌ی آیین و اندیشه و پسند و آرمان ایران و ایرانی است، نام‌های نامور که بیش از یک هزاره تماشاگره راز فرهنگ ماست. شاهنامه خردنامه است و خدای نامه. زشتی و درستی و پلشتی را در قالب داستان‌ها و در هیئت و شخصیت‌های ضحاک‌ها و افراسیاب‌ها و دیوان تخطئه می‌کند و خوبی و خرد و روشنی و درستی را تمثیل وار در سیمای فریدون‌ها و رستم‌ها و مردان و زنان بزرگ فرا چشم و دل می‌گذارد. نویسنده در این مقاله کوشیده است تا حدی نمادها و سمبل‌ها و تمثیل‌هایی از این کتاب سترگ را جلوی چشم خواننده مجسم کند. برای تحقق این اهداف در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، داستان، شخصیت، نماد، تمثیل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۴

دبیر آموزش و پرورش استان ایلام jfhrwasy@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: هواسی، جعفر. (۱۳۹۹) تأملی در داستان و شخصیت‌های نمادین و تمثیلی شاهنامه. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۴۶(۴): ۸۱-۹۲.

مقدمه

در بررسی اجمالی آثار اندیشمندان و شاعران می‌توان دریافت که قصدشان از نگاشتن و سرودن داستان‌ها و قصه‌ها و به کارگیری شخصیت‌های نمادین و تمثیلی تظاهر به علم و فخر فروشی نبوده، بلکه هر یک خواسته‌اند تا آنچه را دست مایه‌ی تجربه گذشتگان است با خلق اثر خویش برای آیندگان به جای گذارند. از جمله این شخصیت‌ها که نقش زیادی در حفظ و زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت ایرانی داشته حکیم فردوسی است. او توانسته با خلق یک اثر بی بدیل حماسی، در لابه لای جنگ و ستیز قهرمانان و پهلوانان مدعی خوبی و نیکی در سرزمین نور، تاریخ ایران و هویت ایرانی را در قالب داستان‌ها و شخصیت‌های نمادین و تمثیلی جای دهد. و در قالب این داستان‌ها و شخصیت‌ها به انسانهای همه دوران، درس نیکی، عدالت، آزادگی، انسانیت و هشدار، پرهیز از زشتی و کژ رفتاری و فرجام بدسگالی را بیاموزد. فردوسی برای زنده کردن روح خفته ایرانیان در مرداب حوادث سیاسی اجتماعی عصر خود دست به این کار عظیم فرهنگی زد. با تأمل و واکاوی این اثر جاودان که در بطن هر بیتش دنیایی از اندیشه و تفکر نهفته است می‌توان به عمق اندیشه‌های فردوسی دست یافت. تفکراتی که از حکمت فردوسی سرچشمه گرفته‌اند و نتیجه آن‌ها سعادت و پیروزی بشر در همه زمینه‌ها بخصوص در زمینه هویت فرهنگی و ارزش‌های ملی است.

پیشینه تحقیق

در سال‌های گذشته در زمینه‌های مختلف کتاب شاهنامه، تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته است. تازه‌ترین پژوهش‌های شاهنامه شناسی به قرار زیر است شکوفه باغبان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی چگونگی برخورد پهلوانان حماسی پرداخته است این نویسنده به بررسی خوان چهارم رستم و اسفندیار پرداخته است.

لیلی مرادی (۱۳۹۴) در مقاله خود «ناسزاوار مرگ» تأملی در مرگ رستم داشته است و سرنوشت تلخ مرگ رستم را به تصویر کشیده است.

مرضیه مکاریان (۱۳۹۲) جایگاه زن در شاهنامه فردوسی را به تصویر کشیده است. غلامرضا رحیمی (۱۳۹۱) تصویر و مضمون در جای نام‌های شاهنامه را بررسی کرده است. او تلاش کرده است اسم مکان‌هایی که از آنها در ساخت صورخیال استفاده شده و در عین حال مضمون‌های مختلفی که به کار رفته‌اند را مورد بررسی قرار دهد. کمال مرتضی زاده (۱۳۸۹) با تکیه بر بخش اسطوره‌ای شاهنامه «نام

و ننگ» را مورد بررسی قرار داده و ۱۴ جنبه شکل‌گیری آن را استخراج و با شواهد شعری بیان کرده است.

رضا آزادپور (۱۳۸۵) سیری در سفرنامه‌های تمثیلی داشته است. او با تحلیل سه اثر مهم تمثیلی و نمادین به تشریح نکات و رمز و رازهای اجتماعی و دینی هر کدام پرداخته است. علی‌گراوند (۱۳۸۳) نخستین‌ها در شاهنامه فردوسی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. این نویسنده به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌هایی است که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است.

فردوسی در توصیفاتی که از ابزار تشبیه استفاده می‌کند گاه به عنصر مکانی متوسل می‌شود و در یکی از توصیفاتش از میدان نبرد خون ریخته شده‌ی کشتگان را در زیادی به رود جیحون تشبیه می‌کند که تمثیل نمادی از پرآبی است:

یبابان به کردار جیحون زخون
یکی بی‌سر و دیگری سرنگون
(شاهنامه ۷۸۱/۲۲۰/۴)

بهشت از جمله اسم مکان‌هایی است که فردوسی از مفهوم مجازی و نمادین آن استفاده می‌کند هر جا که می‌خواهد روی زیبا یا چهره فشنگ را توصیف کند واژه بهشت را به کار می‌برد. که کاربردی تمثیلی و نمادین از بهشت است.

سپهر برین کاخ میدان اوست
بهشت گزین روی خندان اوست
(همان، ۷۲۸/۱۳۴/۱)

تنش نقره‌ی پاک و رخ چون بهشت
برو بر نیینی یک اندام زشت
(همان، ۵۴/۱۶۵/۱)

یکی چون بهشت برین شهر دید
که از خرمنی نزد او بهر دید
(همان، ۱۷۶/۱۴/۲)

کوه بیستون در کرمانشاه در شاهنامه به عنوان تمثیلی از شکوه و عظمت به کار رفته است:
وزان روی خاقان به قلب اندرون
زیپلان زمین چون گه بیستون
(همان، ۱۴۵۲۰)

کوه البرز در شاهنامه نماد کوهی است که شخصیت های بزرگی چون فریدون و زال را در خود جای داده است:

چو بگذشت بر آفریدون دو هشت
ز البرز کوه اندر آمد به دشت
(همان، ۱۵۳/۶۴/۱)

قبال آن که آمد ز البرز کوه
به مردی جهاندار شد با گروه
(همان، ۳۴۱/۳۵۰/۸)

زبان قصه های اساطیری آکنده از رمز و نماد و تمثیل است و بی توجهی به معانی رمزی، آن ها را تا حد قصه های معمولی تنزل می دهد. با وجود پژوهش های بیشماری که در زمینه شاهنامه انجام گرفته است هنوز هم زوایای تاریک و مبهمی در جای جای این اثر ارزشمند به چشم می خورد و این از ویژگی های منحصر به فرد این کتاب است. یکی از موضوعات اصلی شاهنامه مقوله جادو و جادوگری است. واژه جادو و مشتقات آن تقریباً ۱۴۸ بار در شاهنامه به کار رفته است حماسه سرای بزرگ ایران هرگاه خواسته پلیدی ذات کسی را نشان دهد از واژه جادو استفاده کرده است. در بیت های زیر از شاهنامه مفاهیم نمادین و تمثیلی نبرنگ، نیروی مضر، جادوگری و جادویی مفید و مثبت را می توان دید:

چو طهمورث آگه شد از کارشان
بر آشفت و شکست بازارشان
همه نره دیوان و افسونگران
برفتند جادو سپاهی گران
(همان، ص ۱۱، ب ۳۱-۳۵)

هنر خوار شد جادویی ارجمند
شده بر بدی دست دیوان دراز
دو پاکیزه از خانه ی جمشید
برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو دختر بدند
سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز
دگر پاکدامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان
بران اژدها فش سپردندشان
بپروردشان از ره جادویی
نیاموختشان کژی و بدخویی
نهان راستی آشکارا گزند
به نیکی نرفتی سخن جز به راز

(همان، ص ۱۷، ب ۴-۱۱)

ضحاک در ادبیات، اسطوره‌ها و باورهای ما ایرانیان، نماد پلیدی و خوی شیطانی است. شیطانی است ماردوش و مردم خوار که جامع جمعی بدی‌هاست. در شاهنامه هم اینگونه است و آنچه بدو منسوب است کاملاً با شخصیت او سازگار است. قتل پدر، فریب ابلیس را خوردن، خوردن غذاهای حیوانی که خود می‌تواند تمثیل از خوی حیوانی و درندگی انسان باشد. این امر بیانگر این نکته است که خوی درندگی و حیوانی در انسان منشأ شیطانی دارد.

پس آهرمن بدکنش رأی کرد	به دل کشتن جانور جای کرد
زهرگونه از مرغ و از چارپای	خورش کردو یک یک بی‌آورد جای
به خونش بی‌رورد بر سان شیر	بدان تا کند پادشا را دلیر
به روز چهارم چو بنهاد خوان	خورش ساخت از پشت گاو جوان

(همان، ۶، ص ۳۲-۳۱)

با آنکه درون مایه‌ی آثار حماسی، توصیف زندگی شاهان، پهلوانان و شرح جنگ‌ها و دلاوری‌هاست اما با سیری گذرا به شاهنامه در بسیاری موارد به شیوه‌ای تمثیلی ناپایداری جهان و فناپذیری قدرت‌ها و سرنوشت مختموم انسان‌ها را ملاحظه می‌کنیم، که نگرش روح زاهدانه و عرفان‌گرای ایران باستان را نشان می‌دهد. حدود ۴۰۰ بیت در شاهنامه وجود دارد که به نوعی بر دو رنگی و بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری قدرت اشاره دارد. فردوسی هر وقت به مصیبتی دچار می‌شود و یا مرگی فرا می‌رسد بی‌وفایی روزگار و فانی بودن انسان‌ها را متذکر می‌گردد و یادآور می‌شود که نباید به سرای سپنجی دل بست:

دل اندر سرای سپنجی میند	سپنجی نباشد همه سودمند
اگر عمر باشد هزار و دو بیست	به جز خاک تیره تو را جای نیست

(همان، ص ۳۰)

سرانجامی که فردوسی برای رستم یا قهرمان برتر حماسه روایت می‌کند بسیار عجیب و غیر منتظره است. پهلوان نامداری که هیچ پهلوان زور آوری نتوانسته پشت او را به خاک بمالد و همواره در طول عمر ششصد ساله‌اش از میدان رزم سرافراز و پیروز بیرون آمده است و حتی حوادث و موانع طبیعی و موجودات فرازمینی نتوانسته‌اند گزندگی به او برسانند، به ناگاه در حالی که در آرامش خاطر مشغول

تفریح و شکار است با مکر برادر خود در قعر چاهی ژرف سرنگون می‌شود. مرگ بی صدای این پهلوان پرهیاهو قابل توجه و تأمل است. در تفکر مزدیسنا دیو از مهمترین هم دست اهریمن در نبرد با اهورامزداست. رستم در بسیاری از نبردهایش پنهان و آشکار با دیو آز در افتاده است اما تقدیر در تمام متون حماسی جهان و در شاهنامه نیز حرف اول و آخر را می‌زند. همه در برابر خواست آسمانی و تقدیر و سرنوشت تسلیم‌اند. پهلوانی که همواره در اوج بوده به ناگاه با اراده تقدیر در عمق یک چاه پر تیغ و شمشیر فرو می‌افتد و پیکرش پاره پاره می‌شود. پایان داستان رستم و شغاد اشارتی نمادین و تمثیلی از جهان‌بینی ایران باستان است: شر ممکن است موقتاً پیروز شود اما چیرگی و غلبه‌اش دوام چندانی ندارد. در نبرد میان خیر و شر پیروزی نهایی از آن خیر است. شر محکوم به نابودی است و لو با مکر و چاره اندیشی! رستم آخرین مکرش را در برابر رفتار ناجوانمردانه برادرش شغاد به کار می‌برد. و کمان را به زه می‌کند و او را به درخت چناری فرسوده می‌دوزد.

چه جویی همی زین سرای سبج
 کز آغاز رنجست و فرجام رنج
 بریزی به خاک آر همه ز آهنی
 اگر دین پرستی ور آهرمنی
 تو تا زنده‌ای سوی نیکی گرای
 مگر کام یابی به دیگر سرای
 (حمیدیان، ج ۶، ۲۷۸ تا ۲۸۰)

فردوسی، گزارشگر احوال قدرت‌ها در دوره‌ای تاریخی است. او زنان و مردان را در رابطه با قدرت و انواع موازنه‌هایش توصیف می‌کند و در این میان نقش زن را نادیده نمی‌گیرد و تأثیر زنان را در دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی آشکار می‌سازد. شاهنامه یک کتاب ضد زن نیست و بر خلاف داستان سودابه تعدادی از زنان بزرگوار هم دیده می‌شود. به طور کلی در شاهنامه فردوسی زن به عنوان نماد و تمثیل برخاسته از دو موضوع است: الف - به عنوان نماد و مظهری از جادو و فریبکاری ب - زمانی به عنوان عامل تأثیر گذار روابط سیاسی. زنانی هم مانند فرانک، کتایون و سیمین و ... هر کدام در دلوری، وفاداری و سیاست کمتر از قهرمانان مرد در شاهنامه نبوده‌اند.

به سه چیز باشد زنان را بهی
 که باشند زیبای گاه مهی
 یکی آنک باشرم و باخواستست
 که جفتش بدو خانه آراستست
 سوم آن که بالا و رویش بود
 به پوشیدگی نیز مویش بود
 (شاهنامه، ۱۳۸۳: بیت ۵۳۴ و ۵۳۲)

رستم در سفرش به مازندران پس از گذشتن از خوان سوم و کشتن اژدها در کنار چشمه‌ای شروع به خواندن و نواختن می‌کند. زن جادو با شنیدن ناله‌های رستم خود را به شکل زنی جوان و زیبا رو در می‌آورد و نزد رستم می‌آید. رستم با دیدن او خدا را شکر می‌کند. جام شراب را پر می‌کند و به دست زن جادو می‌دهد و نام خدا را بر زبان می‌آورد. زن با شنیدن نام خدا تغییر چهره می‌دهد و به گنده پیری زشت تبدیل شود رستم او را به کمند می‌اندازد. روبرو شدن رستم با زن جادو از نمونه‌های آنیما در شاهنامه است. این زن برخاسته از ذهن و ضمیر ناخودآگاه پهلوانان و بازتاب امیال و آرزوها و تمایلات جنسی سرکوب شده آنهاست. برخی خوان چهارم را نماد و تمثیل از دنیای فنان می‌دانند که با جاه و مقام شهوت و ثروت قصد فریب انسان را دارد. عده‌ای هفت خوان را نمادی از هفت مرحله عرفان می‌دانند سالک باید با مجاهدت بسیار بر دشواری‌ها چیره شود و خود را از شیطان هوا و هوس برهاند.

در نبرد رستم با زن جادوگر (هوای نفس)، ذکر نام خداوند، نمادی از پیری راهنما است که به یاری قهرمان می‌آید. در این قصه عنصر ماده‌ینه نماد و تمثیل از رویای موهوم و دست نیافتنی عشق است که باعث می‌شود مردان به واقعیت پشت کنند.

ورا غول خوانند شاهان به نام به روز جوانی مرو پیش دام

(همان، ص ۶۹۳ ب ۱۱۸۶)

سیمای سیمرغ در اساطیر و منابع مکتوب فارسی باستان و میانه از آغاز با سه ویژگی بارز رقم خورده است بزرگی جثه، قدرت شفابخشی و حراستگری و مهمتر از همه دانایی و رازدانی دور از دسترس آدمیان که سیمرغ را چه در بعد جسمانی و چه در ساحت فکری و معنوی به پدیده‌ای برتر از انسان بدل می‌کند. چنین دانایی و رازدانی را می‌بایست پیش از دیگر ویژگی‌های سیمرغ دانست، چه، در فرهنگ‌های بدوی بارزترین وجه تمایز بالداران افسانه‌ای از دیگر جانوران است و به آنان جاه و مقامی منحصر به فرد در فراسوی جهان مادی و طبیعی می‌بخشد. با بازخوانی پیوند میان زال و سیمرغ با تکیه و تاکید بیشتر بر نقش این جانور و چرخش انگاره او از شخصیت داستانی به نشانه‌های رمزی و تمثیلی می‌رسیم. آگاهی سیمرغ از سفر خویش او را به موجودی بدل می‌کند که نه تنها جهانی فراسوی جهان خاکیان را به زیر پر گرفته، بلکه بر این برتری مقام خود در زنجیره هستی نیز واقف است. آشکارا، سه دیدار سیمرغ در شاهنامه همانند دیگر داستان‌های این متن شگرف بر اساس فرض وجود

جهانی بیرون از زندگی خاکی آدمی و کرد و کار او استوار است، شکلی از واقعیت که تصور حماسه را در مقام روایتی آفاقی امکان پذیر جلوه می‌دهد. به تعبیری دیگر هر یک از داستان‌های شاهنامه را می‌توان پنجره‌ای رو به جهانی واقعی انگاشت که در آن آدمیان با یکدیگر و با نیروهای برتر و فروتر از خوشی رو در رو می‌گردند، در برابر آن می‌ایستند و یکدیگر را به چالش می‌گیرند. در روند رشد ادبیات فارسی، آثار ادبی رفته‌رفته خواننده را به درون وجود آدمی می‌کشاند و اسرار درون نفس را تمثیل وار بر او می‌کشایند.

یکی از داستان‌های نمادین و تمثیلی شاهنامه داستان کاوه‌ی آهنگر است. داستان پر فراز و نشیب و پر حرکت کاوه و ضحاک با شاخه‌هایش در شاهنامه ۱۴۸۲ بیت را دربر گرفته و جایگاهش در کتاب بعد از تباه شدن روزگار جمشید و قبل از پادشاهی فریدون است. داستان ضحاک داستانی است که ساختار اصول در آن برجسته و نمادین است:

۱- ضحاک با نشانه‌های بسیار زیاد در این داستان نماد اهریمن، زشتی، پلیدی، ستمگری و تاریکی است:

چو ضحاک شد بر جهان شهریار	برو سالیان انجمن شد هزار
سراسر زمانه بدو گشت باز	برآمد برین روزگار دراز
نهان گشت کردار فرزندگان	پراکنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند	نهان راستی آشکارا گزند

(همان، ص ۳۵، ابیات ۵-۱)

۲- فریدون در این داستان نماد و تمثیلی از روشنایی، مهر و خورشید است:

فریدون به خورشید بر برد سر	به کین پدر تنگ بستش کمر
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن آسانی و خوردن آیین اوست

(همان ماخذ ص ۴۷)

۳- گاو پرمایه که در این داستان ۹ بار تکرار شده نماد و تمثیل آفرینش خاکی و گیتی است. از این رو گاوی چون پر مایه فریدون را می‌پرورد، پهلوانی که اهورایی است و خجسته تا بتواند بیخ بیداد را بر کند.

۴- گرز ی گاوسر: در این داستان ۵ بار تکرار می‌شود در گرز فریدون نیز نمادی وجود دارد که آن

- شکل گاوسر آن است. این گرزه ی گاوسر قرینه دیگری است مبنی بر میترائیست بودن فریدون.
- ۵- دشت سواران نیزه گزار: این سرزمین به گونه‌ای نماد و تمثیل از تمام سرزمین‌هایی است که ایرانیان آنها را دشمن پنداشته‌اند.
- ۶- گوشت خواری ضحاک: یکی از ویژگی‌های نمادین و اهریمنی در داستان ضحاک گوشتخواری اوست اهریمن به قصد آن که ضحاک را یکسره به تباهی بکشد او را به گوشتخواری عادت می‌دهد.
- ۷- زنده ماندن ضحاک: یکی از شگفتی‌های این داستان زنده ماندن ضحاک است که قابل پیش بینی است و ناخوشایند. میرجلال الدین کزازی در کتاب خود «مازهای راز» بر آن است که گره زنده ماندن ضحاک تنها از دید نماد شناسی اسطوره گشودنی است.
- ۸- عدد چهل: تعدادی از اعداد در این داستان به کار رفته است که از مفهوم اصلی آن خارج شده، نشان می‌دهد اینها بیشتر در مفهومی خاص به کار رفته‌اند. اصولاً چله با تولد و زایمان و ولادت مربوط است و به عبارتی ۴۰ سال از عمر ضحاک باقی ماندن نشانه تولد فریدون است. تولد خوبی و پاکی و روشنی است.
- ۹- البرزکوه: البرز در فرهنگ ایرانی کوهی آیینی و نمادین و تمثیلی است و نخستین کوهی بود که از زمین رُسته است. کوهی که خواستار روشنی و مهر است و در شعر فارسی محل طلوع خورشید.
- ۱۰- کوه دماوند جایگاه اهریمن و پتیاره‌ای همچون ضحاک که در آن جا به بند کشیده می‌شود.
- ۱۱- درفش کاویانی: نماد پیروزی و نصرت. فردوسی می‌خواهد بگوید همه شاهان در پناه و تحت چرم یک آهنگر به سر می‌برند و زیر سلطه اویند.

نتیجه گیری

در ارزشمند بودن شاهنامه و نبوغ و سراینده آن هیچ ایرانی و غیرایرانی تردیدی ندارد. این کتاب گران سنگ به عنوان حافظ میراث کهن ایران سند هویت ملی و غرور ایران عامل ثبات و مانایی زبان فارسی از موقعیتی منحصر به فرد برخوردار است. در این مقاله کوشش شد به منظور تدوین و باریک بینی در احوال شخصیت‌ها و داستانهای شاهنامه که با زبانی رمزی و نمادین و تمثیلی گفته شده بود تحلیل و بررسی بهتری صورت گیرد. ضرورت پرداختن به چنین بحث‌هایی از آنجاست که شناخت کم و کیف هر اثر سترگ ادبی اعتقاد ما را نسبت به آن قوی‌تر و ارزشمندتر می‌سازد و از دیگر سو سطحی‌نگری را بر شناخت صحیح و روشن بینی می‌بندد و باور نهفته در پس این نگرش - هرچند استوار به نظر آید- سخت تزلزل پذیر خواهد بود. از بررسی ابیات شاهنامه به این نتیجه می‌رسیم که قهرمانان شاهنامه در شکلی نمادین و تمثیلی گشاده زبانند. برای حفظ میهن مفتون ثروت نمی‌شوند. آماده خطر گزینی هستند. کردارهای غیر طبیعی به چشم می‌خورد ولی عشق و روابط عاشقی به میان می‌آید. هدف اصلی تمام جنگ‌ها مقابل با بیداد و جایگزین کردن داداست. حفظ نام و آوازه شیشه‌ی عمر پهلوان است. جوانمردی، درس غالب پهلوانان است. مهم‌ترین رذیلت اخلاقی در شاهنامه فزون طلبی و آزمندی است. نیایش و توکل به خدا از کردارهای شایع شاهنامه است. فضای زندگی شاهنامه شادی و کامجویی و دم را غنیمت شمردن است. که با تمثیلات فراوانی همراه گردیده است.

منابع و ماخذ

- ۱- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، شاهنامه، ژول مول، چ سوم، تهران: امیرکبیر
- ۲- -----، -----، ۱۳۷۸، شاهنامه، بر اساس چ مسکو، ویراستار کاظم عابدینی مطلق، تهران: نشر فراروی
- ۳- -----، -----، ۱۳۸۲، رستم و سهراب، ویراستار: هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس
- ۴- -----، -----، ۱۳۸۵، شاهنامه، تصحیح سعید حمیدیان، ج ۶، چ هشتم، تهران: نشر قطره
- ۵- -----، -----، ۱۳۷۰، شاهنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات علمی
- ۶- -----، -----، ۱۳۶۹، شاهنامه، منصور رستگار فسایی، شیراز: انتشارات نوید
- ۷- -----، -----، ۱۳۸۶، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرالمعارف
- ۸- فلاح، غلامعلی ۱۳۸۹، رستم و سهراب، تهران: انتشارات بین المللی گاج
- ۹- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۰، مازهای راز تهران: نشر مرکز،
- ۱۰- محجوب، محمد جعفر، ۱۳۷۰، آفرین فردوسی، تهران: انتشارات مروارید،



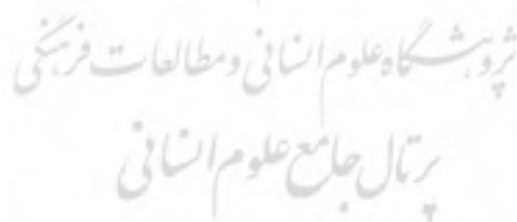
Original Paper **the pause in the story and the symbolic and
symbolic characters of shahnameh**

Jafar Havasi

abstract

shahnameh is not the only birth certificate of persian language that is the mirror of religion, thought, and ideals of iran and persia. the name of namur, more than one millennium, is the secret of our culture. shahnameh is the creator and god of the letter. in the form of anecdotes, in the form of stories, as well as in the characters, as well as in the characters of zahhak, as well as the afrasiab, the divan, and the eternal. the author in this article tries to visualize some symbols and symbolism of this great book in front of the reader. to achieve these goals, the library method has been used.

key words: shahnameh, story, character, symbol, allegory



Education Teacher in Ilam Province. Jfrhwasy@gmail.com

Please cite this article as: (2020) Havasi, Jafar., the pause in the story and the symbolic and symbolic characters of shahnameh. Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, , 46(4): 81-92.